

تمساحی که بچه هارا به عمق می برد

رایکا بامداد

تشخیص می دهد، اما آن قدر با هوش نیست که لب فرو بندد. مخاطب کودک، او را موجودی دهن لقی و لاف زن می بیند و این مسئله به مخاطب امکان می دهد تا برای قضاوت شخصیت تمساح، از معیارهای عمیق تری بهره بگیرد. این خصلت در حیللهایی که به کار می بندد هم کار دستش می دهد و بالاخره در پایان داستان، باعث نابودی او می گردد. البته تمساح در طول داستان، آن قدر چهره بد و منفوری از خود به نمایش می گذارد که نابودی او در پایان داستان توسط فیل، هیچ حس ترحمی را در مخاطب بر نمی انگیزد؛ حتی اگر با چنین جملاتی داستان به پایان برسد: «تمساح غول پیکر با سر به خورشید سوزان برخورد کرد و بنگا مثل سوسیس، جلز و ولزش در آمد و کباب شد.» در واقع، خشونت زبان داستان، در برابر خشونت شخصیت تمساح، وجه مثبتی به خود می گیرد.

این جنبه از کار داستان، یعنی زبان، به یکی از ویژگی های بارز نویسنده بر می گردد؛ چرا که رولد دال را در میان نویسندگان، نویسنده ای صریح و بی پرده می شناسیم که به همراه هجو و فانتزی، زبان صریح و تند و تیز در آثارش نمودی همیشگی دارد. طنز گزنده آثار او، زبان تند و صریح آثارش و نگاه موشکافانه ای که در درونمایه های آثارش نهفته است، همگی اجزایی از سبک منحصر به خود رولد دال را تشکیل می دهند که او را حداقل در انگلستان، به عنوان نویسنده ای ساختار شکن و یا به تعبیر دقیق تر هنرجار شکن، بارز و مشخص کرده است.

در کتاب فانتزی در ادبیات کودکان، نوشته محمد محمدی، در بخش معرفی فانتزی نویسان نامی جهان، درباره دال چنین آمده است: «رولد دال یکی از بحث انگیزترین نویسندگان فانتزی بوده است. او سنت فانتزی نویسی انگلیسی را که از سده گذشته هم چنان پیشتاز بوده، به گونه خاص خود غنا بخشیده است. رولد دال، نویسنده نهمان ترین خواست های کودکان است. خواست هایی که

- عنوان کتاب ها: تمساح غول پیکر
- نویسنده: رولد دال
- مترجم: محبوبه نجف خانی
- تصویرگر: کونتین بلیک
- ناشر: افق، کتابهای فندق
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۲
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۶۰ صفحه
- بها: ۷۰۰ تومان

مسئله، پیوسته بارفتار پر خاشکرا نه تمساح تأکید می شود. او ملام با دندان های تیز و هیکل درشت توصیف می شود و در طول راه نیز به حیوانی که برمی خورد، به گونه ای او را می ترساند و مورد حمله قرار می دهد و تصویری ترسناک و کاملاً وحشی از خود به نمایش می گذارد. تصویری که البته، علی رغم ترسناکی، با نوعی بلاهت آمیخته است که در این باره بعداً بیشتر خواهیم گفت.

در ادامه، تمساح بزرگ با تکیه بر لاف زنی هایش که خود را موجودی زیرک و باهوش می داند، راهی شهر می شود تا بچه ها را شکار کند. او در راه به اسب آبی، فیل، میمون و... بر خورد می کند و همه را از تصمیم خود با خبر می سازد. مخاطب کودک، در این مراحل قصه است که بیشتر به بلاهت تمساح پی می برد. او علی رغم این که تصمیم دارد کار نادرستی انجام دهد و مخاطب کودک نیز این را



«تمساح غول پیکر» داستان تمساح بزرگی است که به همراه یک تمساح کوچک تر در یکی از بزرگترین و گل آلودترین رودخانه های آفریقا، گرم گفت و گو درباره ناهار امروز هست. او تصمیم دارد برای ناهار، به شهر برود و یک بچه چرب و چیلی و آبدار بخورد و تمساح کوچک تر سعی دارد او را از این کار منصرف کند گفت و گوی دو تمساح، در ابتدای داستان، این گونه شروع می شود: «تمساح غول پیکر خندید و با این کار صدها دندان سفید و تیزش را نشان داد و گفت: «برای ناهار امروز، دلم می خواهد یک بچه چرب و چیلی و آبدار بخورم». این شروع به گونه ای است که مخاطب یک گام جلوتر از ماجرا و بقیه شخصیت ها گام برمی دارد، خصوصاً آن که تمساح بچه ها را هدف گرفته و حتی مخاطب کودک حس می کند که تمساح، خود او را هدف گرفته و چه بسا از درون کتاب بیرون بیاید و او را بخورد. این

صورتک‌های زندگی روزانه بر آن‌ها سرپوش می‌گذارد و ما حتی اگر کودک باشیم، جرأت نداریم آن‌ها را بیان کنیم» پس دور از واقعیت نیست اگر بگوییم جهان داستان‌های او، زیر ساختی روان‌کاوانه نسبت به دنیای کودک دارد و نوعی واشکافی خواسته‌ها و امیال سر کوفته کودک است که با فانتزی و تخیل و طنز آمیخته است. دال، نویسنده‌ای دو گانه نویس هم هست؛ او هم آثاری برای رده سنی کودک و نوجوان دارد و هم داستان‌های کوتاهی برای بزرگسال که همگی مَهر و امضای همیشگی دال را در پای خود دارند که شامل نگاه انتقادی و تهاجمی و تصاویر سیاه و هون آلود و گاه کاملاً ناامیدانه می‌شود که این دو خصیصه آخر، بیشتر در آثار بزرگسال او جای می‌گیرند. «آلسادیر کامبیل» می‌گوید «در حقیقت بعید است کسی بتواند به راحتی درباره اثر او به عنوان یک کل نظر بدهد. کارهای او بازتاب چند وجه متناقض است. گاهی او صرفاً برای سرگرمی می‌نویسد. در حالی که بی‌توجهی شرم‌آوری به قواعد اخلاقی دارد، در مورد دیگر، پیامی اخلاقی و اجتماعی را با استادی در داستانش دارد. گاهی همه علاقه او بر محوریت یک طرح تیز و تند است که شخصیت‌ها در آن چون عروسک دراختیارش هستند. یا در جای دیگر، الگوی قهرمانان خاطره برانگیز یا بدکاران را باب میلش معکوس می‌کند. گاهی زبان در داستان‌هایش بسیار تهاجمی است و هم چنان این زبان، به بی‌نزاکتی و دردی و ری هم می‌لغزد».

پس به سادگی نمی‌توان درباره زبان درونمایه‌ها و فضای داستان‌های دال صحبت کرد. وقتی در آثار او با شخصیت‌هایی کاملاً سیاه و یا شخصیت‌هایی بسیار سفید روبه رو می‌شویم، می‌خواهیم به او این خرده را بگیریم که چرا شخصیت‌ها اینقدر یکدست و دو قطبی هستند یا سفید سفید یا سیاه سیاه، اما همین موقع است که می‌بینیم با سطحی ظریف از فانتزی و خیال مواجهیم که با طنزی جسور آمیخته است و این شخصیت‌های سفید یا سیاه، کاملاً شبیه بی‌پروایی‌های زبانی رولد دال و در نمایه‌های فانتزیک داستان‌هایش هستند. مانند سه کشاورز داستان روباه شگفت‌انگیز یا در همین داستان «تمساح غول پیکر»، تمساح بزرگ به مثابه ضد قهرمان کاملاً سیاه ترسیم شده و بقیه شخصیت‌ها کاملاً سفید.

تمساح غول پیکر این داستان، درگفت‌وگویی ابتدایی داستان که با تمساح

کوچک‌تر دارد، هوس خوردن یک بچه به سرش می‌زند. در ادامه، او چنان از طعم خوشمزه بچه و خوردن آن‌ها صحبت می‌کند که عزمش برای شکار بچه جزم و راهی مکانی می‌شود که بتواند کودکی را برای خوردن پیدا کند. او از همان ابتدا، چنان موجودیت خود را مضحک و بدجنس برای تمساح کوچک‌تر به نمایش می‌گذارد و از زیرکی و هوش خود برای شکار بچه‌ها تعریف می‌کند که مخاطب کودک نمی‌تواند علی‌رغم جدی بودن او در تصمیمش برای خوردن بچه‌ها و هولناکی جثه‌اش، او را چندان جدی بگیرد و به مضحک بودنش نخندد. این حالت دوگانه تمساح تا آن جا که برای شکار بچه‌ها حیل‌هایی زیرکانه به کار می‌بندد، ادامه پیدا می‌کند.

با وجود این، مخاطب کودک، او را به مثابه شخصیتی کاملاً سیاه نمی‌بیند؛ چرا که در عین حالی که بدجنسی‌های تمساح، او را شخصیتی بدجنس و منفی جلوه می‌دهد، این انگیزه و جذابیت رانیز در مخاطبش پدید می‌آورد تا او را تعقیب کند و ببیند که



در قسمت‌های بعدی، از چه حیل و ترفندی برای در کمین بچه‌ها نشستن استفاده می‌کند. رفتار این تمساح غول پیکر، با نوعی حس طنز نیز آمیخته است و او در طول داستان هر چقدر خود را بدجنس و مخوف می‌نماید، در عین حال، این حس متضاد را نیز در خودش می‌پرورد که به نوعی مضحک و آسیب‌پذیر به نظر می‌رسد. این مسئله در چند تمهید نهفته است؛ اول این که این تمساح، علی‌رغم داشتن جثه بزرگ، درمقابل توانایی‌های دیگر شخصیت‌های قصه، نقطه ضعف دارد؛ مثلاً در مقابل توانایی پرواز پرنده خپل که یکی از حیل‌های او را نقش بر آب می‌کند یا توانایی آکروباتیک میمون، خرطوم بلند فیل و...

نکته دوم: عامل روان‌شناسانه است. تمساح از ترساندن حیوانات دیگر و ترسناک جلوه دادن خودش هیچ چیز کم نمی‌گذارد، اما این رفتار ظاهری، فاقد عمق کافی برای ایجاد ترس است. در واقع، روان‌شناسان می‌گویند، وقتی عاملی شمارا ترساند که از نظر روانی فاقد عمق باشد، تکرار آن عامل در دفعات بعد، نه تنها دیگر آن هیبت ترسناک خود را ندارد، بلکه حتی تلویحاً مضحک و خنده‌دار نیز به نظر می‌رسد. در ساخت شخصیت تمساح غول پیکر نیز از چنین ساخت روانی استفاده شده است و می‌بینیم که تمام رفتار و گفتار تمساح، فاقد عمق است و به عمده، شخصیت او حرکتی روی سطح و افقی دارد و در نتیجه ترسناکی او نیز در حد همان عکس‌العمل‌های ظاهری باقی می‌ماند.

از این مسئله که بگذریم، به اصل خواسته تمساح درباره خوردن بچه‌ها می‌رسیم که خواسته‌گاهی مخفی در روان کودک دارد. به این معنا که ترس از خورده شدن توسط دیو یا هیولا، به هر دلیل در نهاد اغلب کودکان وجود دارد. مثلاً کودکی که با پرخاش عروسکی را می‌خواهد و والدین او، از خریدن آن امتناع می‌کنند، آرزو می‌کند که کاش دزدی بیاید و او را با خودش ببرد یا هیولایی بیاید و او را بخورد و این گونه، راه‌هایی خود را از دست پدر و مادرش می‌یابد. پس می‌توانیم بگوییم تمساحی که می‌خواهد برای ناهار کودکی را بخورد، اگر چه در ظاهر و رونمای قصه، بد و منفور است، از خواسته‌های نهانی کودکان سرچشمه گرفته و حتی بخشی از جذابیت و مخاطب‌پسندی خود را مرهون همین میل سر کوفته است. مخاطب کودک با مشاهده این تمساح، به طور مستقیم با تمایلات سرکوفته خود روبه رو می‌شود. البته چنان

که گفتیم، در رونمای داستان، کارتمساح محکوم می‌شود و به نوعی به کودک یادآوری می‌کند که خواسته‌ها با بستنی به صورتی طبیعی برطرف شوند؛ چنان که تمساح کوچک‌تر، در جواب تمساح غول پیکر که خواستار خوردن کودک است، می‌گوید: «من هیچ وقت بچه‌ها را نمی‌خورم. من فقط ماهی می‌خورم». در واقع خوردن ماهی، ارضای طبیعی میل گرسنگی است. آن چه در داستان نکوهش می‌شود، رفتار خلاف طبیعت است. در این جا داستان تمساح غول پیکر، به شکل خاص خود، آن تأثیری را بر مخاطب کودکش می‌گذارد که قصه‌های پریان برای کودک به ارمغان می‌آورند. «آن چه احساس اخلاقی را برمی‌انگیزد، پیروزی فضیلت در پایان کار نیست. بر خلاف آن چه در بسیاری از داستان‌های امروزی کودکان پیش می‌آید، در قصه‌های پریان ردیلت هم‌چون فضیلت همیشه و در همه جا حضور دارد. در تک تک این قصه‌ها، خیر و شر در قالب شخصیت‌ها و اعمال‌شان جسمیت یافته‌اند؛ همان گونه که در زندگی واقعی نیز نیکی و بدی همه جا حضور دارند و هر انسانی در وجود خود، کششی نسبت به هر دو احساس می‌کند. همین دو گانگی است که مسئله اخلاق را پیش می‌آورد و تلاش برای حل آن را می‌طلبد.»^۲

در واقع کودک، با یکسان انگاری تمساح و تمایلات سرکوفته خود، فضیلت رفتار خود را در می‌یابد و آن چه را باعث انحراف از این مسیر طبیعی می‌شود، بد و منفی می‌شمارد. این کارکردهای روان‌شناسانه، بیشتر به افسانه‌ها و قصه‌های پری وار نسبت داده شده است، اما داستان تمساح غول پیکر را نیز با آگاهی روان‌شناختی که به کودک می‌دهد، می‌توان دارای چنین کارکردی دانست؛ به خصوص وقتی که تمساح کوچک‌تر، با صحنه بر آن چه طبیعت او اقتضا می‌کند، حرف تمساح بزرگ‌تر را نمی‌پذیرد و خوردن ماهی را تر جیح می‌دهد. تمساح کوچک‌تر در مقابل نقش تمساح بزرگ‌تر قرار می‌گیرد و این بدان معناست که نویسنده، نمی‌خواهد شرارتی را که در میل تمساح بزرگ‌تر برای خوردن کودک نمود پیدا می‌کند، به عنوان خصوصیتی عام و تپیک، به نقش‌مایه‌های تمثیلی تمساح اضافه کند و نیز نمی‌خواهد این حیوان را به مانند گرگ یا روباه که مظهر درنده‌خویی و حيله‌گری هستند، به مخاطب کودک بشناساند. اگر چه باز هم رولد دال دست از شیطنت بر نمی‌دارد و با همان طنز تند و تیزو برنده خود، این مسئله را هم به طنز می‌کشاند: «تمساح غول پیکر فریاد زد: مطمئنم اگر همین الان یک بچه چاق و چله آن طرف رودخانه شنا می‌کرد، می‌پریدی و یک لقمه پیش می‌کردی! آن که زیاد بزرگ نبود، گفت: نه، این کار را نمی‌کردم. گوشت بچه‌ها مثل سنگ سفت است. بچه‌ها تلخ و بد مزه‌اند». اما موضوع تعمیم ندادن بد جنسی تمساح



غول پیکر به همه تمساح‌ها، در پایان داستان که تمساح به سزای عملش می‌رسد و نابود می‌شود، بیشتر اهمیت پیدا می‌کند. معمولاً در قصه‌های قدیمی، نقش حیوانات، نقش عام و تپیک است و مثلاً گرگ، در نقش موجودی درنده و بد جنس و یا روباه، در نقش یک حيله‌گر زیرک، به تصویر کشیده می‌شود. در این صورت، بعید نیست که کودکان، این نقش یک سوبه را در عالم واقعیت نیز به آن حیوانات منتسب کنند.

درحالی که در داستان‌های مدرن و امروزی، برخورد متفاوتی با این موضوع می‌شود. این مسئله به لحاظ آسیب‌شناسی کودک، بسیار پراهمیت است که اگر حیوانی به سبب خصوصیات بدش در داستان تنبیه یا کشته می‌شود، تأثیر آن ایجاد نفرت و انزجار، به طور عام و گسترده از آن حیوان در ذهن مخاطب نباشد.

نکته‌ای که در داستان تمساح غول پیکر نیز بدان توجه شده است و می‌بینیم وقتی تمساح بزرگ به سزای عمل خود می‌رسد، با توجه با این نکته که مخاطب تقابل او را با تمساح کوچک‌تر دیده است، تنبیه او را به مثابه عاقبت کار بد می‌گذارد، ورای جنس و نوع خاصی از حیوان. در واقع، آن حیوانی که بد است و آزار می‌رساند، به سزای عمل خود می‌رسد، بدون آن که قضایای در کار باشد تا موجودیت دسته خاصی از حیوانات مورد نکوهش قرار گیرد. این مسئله را در سطحی کلان‌تر می‌توان به طیف بندی‌های ایدئولوژیک در میان شخصیت‌های انسانی نیز تعمیم داد که در برخی آثار ادبیات کودک خودمان نیز به چشم می‌خورد و

آدم‌هایی را می‌بینیم که با چهره‌ای خاص، تفکری خاص و ایدئولوژی خاص، خوب و مقبول و کامل محسوب می‌شوند. محصول چنین قضاوت سنتی، در ذهن مخاطب کودک، پریشانی معنا و گم کردن نشانه‌ها و خصایل نیک، به عنوان میزان سنجش و درک واقعیت است.

از تصاویر زیبای کوئنتین بلیک نیز نباید گذشت. او در تجسم بخشیدن به آن چه نویسنده می‌خواهد به مخاطب انتقال بدهد، نقش بزرگی ایفا می‌کند. کوئنتین بلیک، در وهله اول، خود را یک کاریکاتوریست می‌داند. اما آن چه در خلال خط و خطوط تصاویرش می‌توان دید، بسیار فراتر از کاریکاتور است. تصاویری با نهایت ایجاز در عناصر بصری، خطوط و اشیا و فضای صحنه که به خوبی قادر است با مخاطب ارتباط برقرار کند. تصویر تمساح، با استادی تمام، گویای حالت دوگانگی تمساح است، غول پیکری، خشونت و بدجنسی، به همراه نادانی و بلاغت. بچه‌ها اگر چه در این داستان، نقش چندان ایفا نمی‌کنند یا حضور آنان در یک دو پاراگراف خلاصه می‌شود، تصاویر آن‌ها چنان از حس سمپاتی و هیجان سرشار است که مخاطب با نگاهی حتی گذرا به چهره آن‌ها، کاملاً با آنان همذات پنداری می‌کند و گویی آن‌ها را با تمام خصوصیات و ویژگی‌های داستانی‌شان می‌شناسد.

رولد دال را در میان نویسندگان، نویسنده‌ای صریح و بی‌پرده می‌شناسیم که به همراه هجو و فانتزی، زبان صریح و تند و تیز در آثارش نمودی همیشگی دارد.

وقتی در آثار او با شخصیت‌هایی کاملاً سیاه و یا شخصیت‌هایی بسیار سفید روبه رو می‌شویم، می‌خواهیم به او این خرده را بگیریم که چرا شخصیت‌ها اینقدر یکدست و دو قطبی هستند یا سفید یا سیاه سیاه، اما همین موقع است که می‌بینیم با سطحی ظریف از فانتزی و خیال مواجهیم که با طنزی جسور آمیخته است و این شخصیت‌های سفید یا سیاه، کاملاً شبیه بی‌پروایی‌های زبانی رولد دال و در نمایه‌های فانتزیک داستان‌هایش هستند.

کوئنتین بلیک، در وهله اول، خود را یک کاریکاتوریست می‌داند. اما آن چه در خلال خط و خطوط تصاویرش می‌توان دید، بسیار فراتر از کاریکاتور است.

پی‌نوشت:

۱. فانتزی در ادبیات کودک، محمد محمدی، نشر روزگار
۲. روان‌شناسی کودک، مجموعه مقالات، نشرمانی، چاپ اول ۱۳۵۴
۳. افسون افسانه‌ها، برونو بتلهایم، نشر هرمس، ترجمه اختر شریعت زاده